

تنها ناکام قادر به درک نکبت است. جان‌های کامیاب سخت‌تر از آنند که شکنندگی جان‌های تیره‌بخت را درک کنند.

دکتر «لویی - فردینان دتوش»، متولد ۱۸۹۴ در کوریووا - فرانسه، که نام خانوادگی مستعار «سلین» را برای امضای آثارش برگزیده بود، در سال ۱۹۳۲ با انتشار رمان سفر به انتهای شب، که بدون تردید یکی از بدیع‌ترین و نیز تأثیرگذارترین آثار ادبی قرن بیستم است، بر قله رفیع ادبیات جهان جای گرفت و نامش را جاودانه ساخت. پس از انتشار رمان، منتقدان آن را اثری عمیق و جسورانه علیه وضعیت بشر ارزیابی کردند. چند سال بیشتر از چاپ این کتاب نمی‌گذشت که سلین به همکاری با حکومت «ویشی»، که دست‌نشانده آلمان نازی طی جنگ جهانی دوم محسوب می‌شد، داشتن افکار ضدیهود و نیز حمایت از نازی‌ها در سلسله نوشته‌هایی که پیش از شروع جنگ دوم جهانی منتشر ساخته بود، متهم گردید. اتهاماتی که وی آنها را هیچ‌گاه نپذیرفت و به علاوه هیچ‌گاه نیز به درستی اثبات نشدند؛ اما همین اتهامات نه چندان محکمه‌پسند، باعث شد تا او سال‌های اوج خلافت ادبی‌اش را در زندان بگذراند.

اینک پس از گذشت نزدیک به شصت سال، نامه‌های منتشر نشده‌ای از وی، که آنها را در طول اسارت خود در زندان «وستره فنگسل» واقع در دانمارک نگاشته، با تلاش وزیر

نظر وکیل دانمارکی اش «میکلسن» و با همکاری همسر نویسنده «لوسیت المنزور» در قالب کتابی تحت عنوان نامه‌های زندان به زبان اسپانیایی منتشر گردیده است.

لویی - فردینان سلین اعتقاد می‌برد که این افتراها برخاسته از تنفر، حسادت و میل به انتقام جویی شماری از روشنفکرهای کمونیست فرانسه نسبت به وی بوده است. او در قسمت‌های مختلفی از نامه‌های خود بنا به ضرورت از آندره مالرو، لویی آراگون، کاسو و یا السا تریوله به عنوان عاملان اصلی و مؤثر در تحت تعقیب قرار گرفتن و سپس زندانی شدنش نام می‌برد. آنچه مسلم است اینکه همه اینان از اعضای کانون ملی نویسندگان بودند؛ تشکیلاتی که از دل نهضت مقاومت فرانسه بیرون آمد، کانونی که در سپتامبر ۱۹۴۴ لیست سیاهی شامل اسامی دوازده نویسنده فرانسوی را منتشر ساخت که نام سلین در میان ایشان به چشم می‌خورد. همه چیز مؤید این نکته است که او پربراه هم نمی‌گفت! «فرانسوا ژیبو»، مؤلف بیوگرافی بسیار کاملی از نویسنده، که وظیفه بازخوانی و بررسی نامه‌ها و نیز نوشتن دیباچه نامه‌های زندان را بر عهده داشته است، به روشنی توضیح می‌دهد که: «سلین به آنچه پیش از جنگ نوشته بود و چرایی نوشتن آن، اعتقاد و آگاهی کامل داشت. با برملا شدن آنچه در آلمان در حال تکوین بود، آن جزوه‌ها چهره‌ای واقعی و تراژیک یافتند که تا آن زمان نه هیچ کس آن را کشف کرده بود و نه پیشتر؛ یعنی در لحظه انتظار جزوه‌ها به آن توجه شده بود، این در حالی است که خودش مانند یک قاتل به نظر می‌آمد. نوشته‌های وی جداً در جهت اجتناب از جنگ بودند، اما با اغراق‌ها و توهم‌سازی کاملاً بی‌ارتباط با آن چه سلین در نوشته‌هایش آورده بود، پس از افتادن پرده‌ها و آشکار شدن فجایعی که اینک بر همگان روشن شده بود، این بهانه واهی که او یکی از زمینه‌سازان این قتل‌عام‌ها بوده است، دست‌آویز جناحی قرار گرفت که هدفشان تنها شکار او بود.» این کتاب در پی شناساندن گونه‌ای از شرارت است که همسایه دیوار به دیوار افشاگری و پرده‌داری و بدتر از وحشی‌گری‌های عیان و عریان جنگ، نفرتی آشکار که از اغراض شخصی سرچشمه می‌گیرد و بسط می‌یابد. این نه چیرگی عدالت بر کژاندیشی است و نه حق مردم برای تنازع بقای خود و جامعه‌شان؛ این تنها تسویه و از سر راه برداشتن عده‌ای است که از زیر و زبر فاتحان دون‌مایه باخبرند. این در واقع نمایش عروسکی جدید و موقرانه‌ای است از محدودسازی ارضاکنده نوع بشر برای رودررو نشدن با عمق و میزان دنائت و ردالت درونی خود.

۱۹۴۵ سالی است که در درک بهتر متن و موقعیت زمانی نامه‌های زندان نقش اساسی دارد؛ ۵ ژانویه، در فرانسه، وزارت جنگ دستور جمع‌آوری جزوه‌ها و کتاب‌های

سلین را از کتابفروشی‌ها می‌دهد. روز بعد «روبر براسیلش» اعدام می‌شود. ۲۲ فوریه «ژاک دوریو» در نزدیکی سیگمارنگن به قتل می‌رسد. در ۱۶ مارس «پیر دریو» خودکشی می‌کند. سلین به اتفاق همسرش در ۱۸ مارس رواید سفر به دانمارک را دریافت می‌کنند و در روز ۲۷ همان ماه به کپنهاک وارد می‌شوند. روز ۱۹ آوریل، دادستان پاریس «الکس زوسما» حکم جلب نویسنده را به اتهام خیانت صادر می‌کند. در ۵ مه، ارتش انگلستان دانمارک را آزاد می‌کند. سه روز بعد، در ۸ مه، آلمان تسلیم می‌شود.

۲۹ سپتامبر، ادعای نامه‌ای بدون امضا، سفارت فرانسه را از حضور سلین در کپنهاک مطلع می‌سازد، این خبر به وزارت امور خارجه فرانسه منتقل می‌شود. ۱۰ اکتبر «ژوزف دورنان»؛ ۱۱ اکتبر «ژان هرول - پاکی» و در ۱۵ همان ماه «پیر لاول» اعدام می‌شوند. در ۱ دسامبر «ژان - پل سارتر» در «لتان مدرن» زیر عنوان «چهره مکتب ضدیهود» چنین عنوان می‌کند: «اگر سلین از آرای سوسیالیستی نازی‌ها حمایت می‌کرد، برای این بود که برای این کار پول می‌گرفت. او در دل به این اندیشه معتقد نبود: برای وی راهی جز خودکشی داوطلبانه و مرگ وجود ندارد.» فردای انتشار این مقاله «روبر دنوئل» ناشر آثار سلین در پاریس به قتل می‌رسد و درست دو هفته بعد نویسنده در کپنهاک دستگیر و زندانی می‌شود یعنی در ۱۷ دسامبر ۱۹۴۵. «فرانسوا ژیبو» اظهار می‌دارد که: «سلین بیش از همیشه احساس می‌کرد که حکم سنگ جرب گرفته ادبیات فرانسه را دارد و خود را قربانی کفار جهانی می‌دانست که در آن گروهی مسبب تمام جنایت‌ها و گروهی دیگر سالوس و ریاکار بودند.» این کتاب نامه‌های نویسنده‌ای ۵۳ ساله است که ۷۵ درصد سلامتی‌اش را به سبب شرکت داوطلبانه به عنوان سرباز ارتش فرانسه در جنگ جهانی اول، با کلکسیونی از بیماری‌های مزمن مانند: فشار خون، ورم روده، زخم معده، آگزما، روماتیسم و دردهای کلیوی از دست داده بود، نویسنده‌ای که در سلول زندانیان محکوم به مرگ در زندان کشور بیگانه محبوس است و به دلیل ناآشنایی با زبان ایشان به دشواری می‌تواند با آنها ارتباط برقرار کند و طبعاً کاملاً منزوی است و به هیچ روی اتهامات معمول متناسبه را قبول ندارد! از سوی دیگر این نامه‌ها گواهی بر عشقی است که سلین به همسر خود لوست المنزور داشته است، عشقی که برای هر دوی ایشان تحمل این همه ظلم را میسر می‌ساخته است. سلین در ۲۴ ژوئن ۱۹۴۷ آزاد شده، متعهد می‌گردد تا بدون کسب اجازه مقامات قضایی از خاک دانمارک خارج نگردد. در ۲۱ فوریه ۱۹۵۰ بار دیگر در پاریس به اتهام قیام علیه حکومت، به صورت غیابی، بدون

آنکه اجازه دفاع به او داده شود و بی حضور وکیل وی، مورد محاکمه قرار می‌گیرد و به تحمل یک سال زندان مجدد در زندان دانمارک، محکوم می‌شود. پس از طی دوره محکومیت به اتفاق همسرش به فرانسه باز می‌گردد و سال ۱۹۶۱ در مودون بدرود حیات می‌گوید. اکنون بخش‌هایی از نامه‌های سلین را با هم می‌خوانیم، او در مارس ۱۹۴۶ می‌نویسد: «با انتشار رمان سفر به انتهای شب، من از سوی تمام احزاب مختلف مورد تمجید و عنایت قرار گرفتم، احزابی که با اصرار بسیار و آشکارا به من احراز رده‌های بالای حزب خود را پیشنهاد می‌دادند. در این ارتباط، حزب کمونیست فرانسه خود را از همه راغب‌تر نشان می‌داد. سبک داستان‌نویسی پویای من، بی‌رحمی‌ام در نوشتن، قدرت بیان و تصویر سازی‌ام همه و همه سبب شده بود تا آنها نقشه جایگزین کردن مرا به جای «آئری باربوس» - نویسنده معروف فرانسوی (۱۸۷۳ - ۱۹۳۵) رمان آتش اثر اوست - را که حالا دیگر بسیار بیمار بود، در سر پیورراندند. سفر به انتهای شب بلافاصله پس از انتشار در فرانسه، در اتحاد جماهیر شوروی ترجمه و در چند نوبت در صدها هزار نسخه به چاپ رسید (عاملی که سبب ممنوعیت انتشار آن از سوی هیتلر در آلمان نازی شد). چیزهای زیادی هستند که حزب کمونیست فرانسه هیچ‌گاه آنها را فراموش نمی‌کند. حزب کمونیست حافظه قابل توجهی دارد، این حزب هرگز با نویسندگانی که آلت دست شدن او را نپذیرند مهربان نیست و برای آنها که نظام حزبی او را زیر سوال ببرند و بدنام کنند، بسیار خطرناک است و به شیوه وحشیانه‌ای با آنها رفتار می‌کند. همان گونه که با من چنین کرد و... سلین در نامه دیگری به تاریخ ۳۰ مارس ۱۹۴۶ خطاب به همسرش می‌نویسد: «بین عزیزم،... فکر می‌کنم که ما حداکثر باید تا ماه مه صبر کنیم و اگر از ماه مه به من اجازه اقامت در اینجا - دانمارک - را ندهند، تقاضا خواهم کرد تا مرا به فرانسه بازگردانند تا آنجا محاکمه‌ام کنند. لعنت به این اقبال! زندگی‌ای که ما داریم ارزشی بیشتر از مردن ندارد، در مقابل، من مرگ را به این همه تعویق‌های مدام و ابدی - به تعویق افتادن زمان آزادی از زندان - ترجیح می‌دهم. بین، هیچ شکنجه‌ای در زندان به اندازه عدم اطمینان در مورد طول دوره محکومیت زجرآور نیست، تا لافل خودت را برای یک مدت معین مجازات آماده کنی و با آن کنار بیايي. این واقعاً غیرانسانی است... اول به ما گفتند: تنها سه هفته که بعد شد سه ماه، و شاید حالا بشود سه سال؟... یا سی سال؟ اصلاً حساب ندارد!».